

یاسا و سیر تحول آن در عصر ایلخانی

دکتر سید ابوالفضل رضوی *

چکیده

یاسای چنگیزی برآیند تحولات ساختاری جامعه ایلی مغول بود و تحت تأثیر واقع‌نگری و مدارای عقیدتی مغولان پویایی خاصی داشت. همین‌طور از جامعیت خاصی برخوردار بود و صرف‌نظر از مسائل سیاسی - نظامی به امور اقتصادی و اجتماعی نیز توجه ویژه‌ای داشت. همین جامعیت و پویایی یاسا به همراه مداری عقیدتی مغولان نقش مهمی در تعامل قواعد آن با قوانین جوامع متمدن تحت سلطه مغول داشت. دولتمردان ایرانی عصر مغول نیز صرف‌نظر از ماهیت غیر اسلامی یاسا نگاه مثبتی به آن داشته و تأمین منویات خود را در چهارچوب اجرای آن بخش از یاسا که عدالت، امنیت، رفق و مدارا با خلق را در خود داشته جستجو می‌کردند. عدم تعارض شدید یاسا با قوانین ایرانی - اسلامی در تعامل ایرانیان و مغولان و اسلام‌پذیری این قوم سهم عمده‌ای داشت و راه تفوق اندیشه‌های ایرانی‌شهری و برتری قوانین اسلامی را هموار می‌کرد.

کلید واژه‌ها : مغول ، یاسا، شریعت، بیلک، عصر ایلخانی

* استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان

هم زمان با تمرکز و انسجام قدرتی که در نتیجه تلاشهای چنگیز در محیط استپ به وجود آمد، نظامنامه حقوقی مغولها موسوم به «یاسا» نیز تنظیم و تدوین شد. اجرای این کار مهم که برای نخستین بار در میان جوامع ایلی صورت می گرفت ابتکار عمل جالبی بود که از تحولات نوظهور سرزمین مغولستان ناشی شده بود. یاسا (آیین نامه شمشیر) که تنها جنبه نظامی ساختار جامعه ایلی را درگیرد نبود بلکه فراتر از آن در امور مدنی، کیفری، و اقتصادی نیز قواعد خاص خود داشت. این قوانین که برآیند رسوم دیرپای جوامع ایلی با تأثیرپذیری از سنن و فرهنگ جوامع متمدن بود به نوعی حالت قراردادی داشت و همین امر مهم آن را از پویایی خاصی برخوردار می ساخت. این پویایی به همراه واقع گرایی مغولها و جامعیتی که یاسا از آن برخوردار بود نقش مهمی در تعامل قواعد مذکور با قوانین جوامع متمدنی که مغولها برآن تسلط یافتند داشته است. در خصوص جامعه ایرانی، با وجود ماهیت غیر اسلامی قوانین مغولی، علما و دولتمردان ایرانی عصر مغول نگاه مثبتی به این قوانین داشتند و تحقق خواسته های خویش را در چارچوب اجرای دقیق آن دسته از قوانین یاسا که عدالت، امنیت، رفق و مدارا با خلق را در خود داشت جستجو می کردند. از دیدگاه این اندیشمندان بهترین شیوه مهار رفتار مغولها سخن گفتن با آنها در قالب نظامنامه حقوقی ایشان که البته با قوانین اسلامی- ایرانی تعارض شدیدی نداشت بود و هر گونه موفقیت عملی را در چنین رویکردی می دیدند. در این مقاله ضمن نگاهی به چگونگی و زمان تدوین یاسا، ماهیت این قوانین و نوع نگرش بزرگان مسلمان (اعم از ایرانی و غیر ایرانی) عصر مغول نسبت به آن بررسی می شود و سپس چالش یا تعامل یاسا با شریعت اسلامی مورد نظر قرار می گیرد. مسأله مورد نظر پاسخگویی به این پرسش است که پویایی و جامعیت یاسا به همراه واقع نگری و مدارای دینی مغولها که تمامی در اصول یاسا متجلی بود چه نقشی در تعامل این قواعد با قوانین اسلامی و برتری اندیشه های ایرانی شهری داشته است.

ماهیت و علل پیدایش یاسا

یاسا مجموعه قوانینی که از شریعتی نوظهور و رسالتی آسمانی به وجود آمده باشد نبود، بلکه از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دیر پای که قدرت گیری چنگیز تجلی نهایی آن به حساب می آمد حاصل شده بود. اینکه اندیشه اصلی تدوین یاسا چگونه و از کجا در ذهن چنگیز رسوخ کرده است چندان مهم نیست. مهم این است که یاسا پویایی و توازنی در قدرت مغولها به وجود آورد که صرف نظر از دوران جنگ، در زمان صلح نیز قوت خود را حفظ می کرد. یاسای چنگیزی پشتوانه نظم سلسله مراتبی و جواز تداوم جب و جوش مضاعفی که در ساختار قدرت مغولها حاصل شده بود به حساب می آمد و فقی فراتر از زمان و مکانی که در آن به وجود آمده بود را طلب می کرد. قانون مکتوب مغولها تنها مرامنامه نظامی نبود بلکه فراتر از شرایط خاص جامعه مغولستان نموده های حقوقی ملل متمدن را نیز در خود جای داده بود. صلح و آرامش، امنیت و ثبات، مدارا و مساوات، تحرک و شتاب و جهانگیری و جهاننداری که در تعالیم ادیان و تمدنهای قبلی وجود داشت در یاسا نیز به چشم می خورد. منتها موارد اخیر با ملاحظات خاص مغولها در جهت قدرت طلبی و بهره گیری بیشتر همراه شده بود و در یک مفهوم، نظم تحمیل شده ای که اطاعتی کورکورانه را طلب می کرد به حساب می آمد. ابتکار چنگیز در خلق یاسا از این جهت بود که آداب و معتقدات مغولها را به آیین و نظام حکومتی تبدیل کرد و با تنظیم و تجدید سنن قبلی، حقوق و آیینی رسمی به وجود آورد. در پیدایش یاسا علاوه بر رسوم کهن و تجربیات شخصی چنگیز که صورت منظمی به خود می گرفت مبانی اعتقادی مغولها و لزوم اطاعت از «تاب تنگری» (خدای آسمان آبی جاوید) نیز نقش مهمی داشت. چنگیز که خود نیز به مثابه یک مغول از یاسا اطاعت می نمود چنین وانمود می کرد که قوانین نوظهور نمود اراده خدای آسمان آبی، جاوید است و خود به یاری او از آن اطاعت می کند این نکته هم که مخاطبان اصلی چنگیز، اشرافیت ایلی و برگزیدگان نظامی بودند و قوانین مورد نظر چنگیز توسط آنها عملی می شد نیز در راستای لزوم تداوم و تثبیت برتری مغولها بوده است.^۱ قدر مسلم این است که به موازات دیگر اقدامات، یاسای چنگیزی نشی مؤثر در

ایجاد نظم و تداوم ثبات در امپراتوری تازه تأسیس مغول داشته است. به کارگیری یاسا نه تنها هرج و مرج سیاسی و اقتصادی را که قبل از قدرت گیری چنگیز در میان مغولها وجود داشت تحت تأثیر قرار داد بلکه به لحاظ اخلاقی و اجتماعی نیز تحول شگرفی ایجاد کرد و بسیاری از رسوم مذموم و اعمال غیر اخلاقی را تحت کنترل درآورد.^۲ با این اوصاف یاسا سند مکتوب تلاشهای چنگیز و تحولات نوظهور جامعه مغولستان در اوایل قرن هفتم هجری به شمار می رفت. با این توضیحات و در نظر داشتن نقش مهمی که یاسا در تداوم پویایی جامعه ایلی مغول ایفا کرد به توضیح چگونگی پیدایش و زمان تدوین آن می پردازیم.

زمان و چگونگی تدوین یاسا

به چنگیز خان قوانینی نسبت می دهند که به یاسا معروف شده است. در منابع فارسی و عربی صورتهای مختلفی از این کلمه ضبط شده و «یاسا»، «یاساک»، «یاسه»، «یاساق»، «یاساق»، «یستق»، «یسه»، «یسا» تمامی به کار رفته است. اصل مغولی یاسا «دزاساک» بوده و معنای «قانون و قاعده» و «حکم و فرمان» را داشته است. گویا مفهوم «تسویه کردن»، «تنظیم نمودن» و «ممنوعیت» نیز در کنه آن وجود داشته است. از آنجا که یاسا مشتمل بر قوانین کیفری بود، تنبیه مجرمان را یاسا کردن و مجازات آنها را به یاسا رسانیدن می گفتند. به هر ترتیب در قالب اسم و یا فعل تعبیر متعددی از این لفظ در زبان و منابع فارسی وارد شده است.^۳ «جوینی» که از قوانین چنگیزی با عنوان «قواعد» یاد کرده و آن را نتیجه «عقل و هوشمندی» خدادادی چنگیز می داند جامعیت قواعد مذکور را چنین متذکر می شود که: «بر وفق و اقتضای رأی خود هر کاری را قانونی و هر مصلحتی را دستوری نهاد و هر گناهی را حدی پدید آورد.»^۴ او یادآوری می کند که: «چون اقوام تاتار را خطی نبوده است بفرمود تا از او یغوران کودکان مغولها خط در آموختند و آن یاساها و احکام بر طوامیر ثبت کردند و آن را یاسا نامه بزرگ خوانند.»^۵ از این یاسا نامه ی بزرگ نسخه هایی در خزانه های معتبر شاهزادگان مغولی نگهداری و در موارد مهم به آنها رجوع می شده است. مراجعه به یاسا در زمانی که

خانی جدید به فرمانروایی می رسید؛ زمانی که مجلس شور (قوریلتای) شاهزادگان و ارکان حکومتی تشکیل می شد و زمانی که برای جنگ و لشکر کشی های بزرگ آماده می شدند از همه معمول تر بود. با این اوصاف اهمیت سیاسی و نظامی یاسا از جوانب دیگر آن مهمتر بوده است.^۶ مطلب مهم دیگر در خصوص یاسا این است که قوانین مذکور در چه زمانی تدوین شده و از کی صورت رسمی به خود گرفته است. این موضوع نیز مهم است که آیا قوانین چنگیزی اصولی ثابت و تغییر ناپذیر بودند یا اینکه بنا بر ماهیت قرار دادی خود قابلیت تغییر و دگرگونی داشته اند. حدس قرین به یقین در این زمینه آن است که این قوانین در سال ۱۲۰۶م/ ۶۰۴ هـ. ق ظهور عینی داشته و در قوریلتای این سال که قدرت گیری چنگیز مورد تأیید بزرگان قرار گرفت مورد پذیرش واقع شده است. با وجود این برخی به وجود مجموعه قوانین چنگیزی در این زمان و حتی این واقعیت که چنین قوانینی به صورت جامع وجود داشته است شک کرده اند.^۷ در خصوص مورد اول که قانون اساسی (یاسا) مغولها در چه زمانی تدوین شده است، شکی نیست که این امر قبل از قوریلتای سال ۱۲۰۶م/ ۶۰۴ هـ. ق انجام شده است. یاسا به عنوان مجموعه قوانینی که به صورت تدریجی حاصل شده بود پس از پیوستن «ویغورها» به چنگیز صورت مکتوب یافت و اطاعت این قوم ناشی از قدرت نوظهور مغول در سال ۶۰۴ هـ. ق بوده است.^۸ به علاوه «مقریزی» که اطلاعات جامعتری در مورد یاسای مغولها و رواج گسترده اصول آن در شام و مصر زمان مملوکان به دست می دهد کتابت یاسا را به زمان بعد از غلبه چنگیز بر «ونگ خان» آورده است. این در حالی است که بر پایه مطالب «جامع التواریخ» این امر مهم در سال ۵۹۹ هـ. ق انجام شده است.^۹ نکته ای که در گزارش «مقریزی» مهم بوده و صحت گفتار او را تأیید می کند این است که بیانات خود را به وجود نسخه ای از یاسا که در مدرسه «مستنصریه» بغداد نگهداری می شد مستند کرده است. نسخه مورد نظر مقریزی توسط فردی به نام «ابو هاشم احمد بن برهان» مشاهده شده و منبع مقریزی نیز بیانات فرد اخیر بوده است.^{۱۰} مطالب «رشیدالدین فضل الله» هم که از وضع یاساقهای محکم و نیکو پس از

این واقعه (غلبه بر آونگ خان) سخن می گوید اطلاعات مقریزی را تأیید می کند.^{۱۱} مورد دیگری که می تواند تدوین یاسا را در سالهای قبل از ۱۲۰۶م/۶۰۴ هـ. ق تأیید کند توجه چنگیز به ترتیب سازمان اداری (غیر نظامی) بود که در این ارتباط از تجربیات سه قوم متمدن تر صحرا یعنی «نایمان ها»، «قراختائیان» و به ویژه «ویغورها» بهره گرفت و تمامی این اقوام تا قبل از این تاریخ تابع مغول شده اند. به طور یقین احساس به سواد آموزی و به کارگیری زبان مکتوب نیز در همین ارتباط برای چنگیز مطرح شده است. در زمینه امور حقوقی، نخستین فردی که مسئولیت امور قضایی و تدوین قوانین از طرف چنگیز به او واگذار شده است نیز در نتیجه همین ضرورت ها و رویکرد مغولها به سواد آموزی، خط اویغوری را فرا گرفته است. این فرد «شیکی قوتوقوی» تاتار پسر خوانده چنگیز بود.^{۱۲} «فسانه بهادران» وظایف «شیکی قوتوقونویان» را دآوری در امور همچون دزدی و فریب، اعدام شایستگان به مرگ، مجازات سزاواران، تصمیم گیری در مورد اموال مردم و مهم تر از همه تدوین و نگهداری لوحه هایی که قوانین حقوقی بر آنها نوشته شده بود آورده است.^{۱۳} گویا وظایف خطیر فوق و محافظت از یاسا، در قوریلتهای ۱۲۰۶م/۶۰۴ هـ. ق به او واگذار شده است. از این روی از همان آغاز، تدوین و محافظت از یاسا برای چنگیز اهمیت زیادی داشته است.^{۱۴} جوینی هم پیدایش «رسوم نو» و قوانین جدید را به دوره پس از تسلط چنگیز بر تمامی قبایل و یکدست کردن قدرت خویش در استپ نسبت می دهد.

در این خصوص که یاسا به عنوان مجموعه قوانینی بدون در چه زمانی صورت رسمی پیدا کرده است اشاره کاملاً صریحی در منابع نیامده است. منتها با توجه به اهمیت قوریلتهای ۱۲۰۶م / ۶۰۴ هـ. ق و رویکرد جدید قدرت نوظهور در راستای جهانگشایی می توان رسمیت یاسا را به همین زمان نسبت داد. «تاریخ سری» بدون یاد کردن از عنوان یاسا از قوانین و فرمانهای چنگیز در این زمان یاد می کند و خواجه رشید نیز در اشاره ای به قوریلتهای سال ۵۹۹ هـ. ق از وضع یاساقهای محکم و نیکو سخن می گوید.^{۱۵} وی از قول چنگیز خطاب به فرزندان و بزرگان قوم مغول چنین آورده که:

«گر یاساق را سخت نگیرید کار پادشاهی منزلزل و متقطع شود.»^{۱۶} البته خواجه رشید به طور دقیق مشخص نمی کند که این سخنان در چه زمانی عنوان شده است، اما از فحوای کلام او آشکار است که قوریلتهای سال ۶۰۴ هـ ق که تمامی اقوام استپ اطاعت از چنگیز را پذیرفته بودند مد نظر داشته است. سخن مقریزی مبنی بر اینکه پس از غلبه بر «کرائیت ها» قوم مغول را به تبعیت از این قواعد ملزم کرد نیز رسمیت یاسا در این تاریخ را تأیید می کند.^{۱۷}

ياسا و بيليك و ماهيت قوانين چنگيزي

قوانین متسبب به چنگیز (ياسا) ماهیتی قراردادی داشت و در سایه واقع نگری مغولها دگرگون پذیر می نمود. همین امر یاسای مغولها را از پویایی خاصی برخوردار کرده و آن را اهمیت قابل توجهی بخشیده بود. اگر هم در قوانین آغازین تغییری حاصل نمی شد این قابلیت وجود داشت که میانی جدیدی بر اصول یاسا اضافه کنند. از جمله می توان به بازنگری چنگیز در اصول یاسا در قوریلتهای ۱۲۱۸ م / ۶۱۷ هـ ق هنگامی که نقشه های جنگی او علیه ترکستان مورد تأیید بزرگان قرار گرفت اشاره کرد.^{۱۸} از این گذشته، در دوران قانها و ایلخانان ضمن تأکید بر رعایت حرمت یاسای چنگیز، قواعد جدیدی وضع می شده اند که اهمیتی هم شأن یاسای چنگیز داشته اند.^{۱۹} از این جهت هم که یاسای چنگیز برای پاسخگویی به نیازهای زمانه تدوین شده بود پیوسته به اصلاح نیاز داشت. به احتمال زیاد اصلاحات اخیر در قالب «بیلیک ها» که آن نیز صورت مکتوب داشت اعمال می شده است. «بیلیک» (بیلیق ها، Bilig) مجموعه کلمات قصار منسوب به چنگیز خان بودند و در میان مغولها ارزشی هم سنگ یاسا داشتند.^{۲۰} با وجود این یکی از مشکلات عمده در شناسایی صحیح یاسا وجود همین بیلیک هاست. این مهم که تاکنون متن کاملی از یاسا به دست نیامده و منبعی که حاوی تمامی اصول این مجموعه باشد وجود ندارد نیز به مشکلات موجود افزوده است. جوینی تنها از وجود یاسا نامه بزرگ در خزانه پادشاه زادگان یاد کرده و در شرح اصول آن به همین اندازه که «... امثال این یاسا ها بسیار است، اثبات هر یک طول و عرض گیرد برین مقدار اقتصار افتاد...»^{۲۱} اکتفا می کند و میان یاسا و بیلیک تفاوتی قائل نمی

شود. مقریزی هم که از وجود نسخه ای از یاسا در بغداد خبر داده به شرح دقیق اصول یاسا و تمایز آن از بیللیک ها اشاره ای نکرده و قصد واقعی او شرح رواج یاسا و دیگر سنن مربوط به مغولها در مصر زمان مملوکن بوده است.^{۲۲} خواجه رشیدالدین هم در مطالب با ارزشی که در قسم سوم داستان چنگیز پیرامون یاسا آورده میان یاسا و بیللیک فرقی نگذاشته و از قواعد و توصیه های چنگیز به صورت کلی سخن می گوید.^{۲۳} مطالب «وصاف» هم که معمولاً دلت بیشتری در خود دارد در این فقره تمایز دقیقی میان یاسا و بیللیک قائل نشده است.^{۲۴} منابع دیگر نیز از این جهت مطلب دقیقی ندارند.^{۲۵} با این اوصاف یاسا نامه چنگیزی صورتی سیال داشته و با وجود اهمیت فوق العاده آن برای مغولها متناسب با نیازهای جدید تکمیل می شده است. اگر هم فرمان ها و قانونگذاری های جانشینان چنگیز در ادوار بعدی را بیللیک دانسته و آن را از یاسای اولیه متمایز کنیم پویایی یاسا که تحت تأثیر عرف و سنن نو ظهور تکمیل می شد به قوت خود باقی می ماند. با وجود این مهم که پویایی قوانین چنگیز یکی از ویژگی های ممتاز آن بود بار دیگر این نکته را تکرار می کنیم که یاسای چنگیزی نقش مهمی در حیات سیاسی و اجتماعی اخلاف او داشته و جهت گیری حکام مغولی در بسیاری از موارد بر اساس اصول یاسا بوده است. در منابع اشارات متعددی پیرامون رعایت یاسا و استناد به قواعد آن در چین، ایران، دشت قباچاق و آسیای میانه وجود دارد.^{۲۶} در قلمرو مملوکان نیز قوانین چنگیز رعایت می شده و به همراه بسیاری از سنتهای مغولی عمل به یاسا نیز مد نظر بوده است.^{۲۷}

«تزوکات تیموری» هم از یاسای چنگیز تأثیر زیادی پذیرفته است.^{۲۸} خود چنگیز نیز اطاعت بی چون و چرا از این قوانین را طلب می کرده است.^{۲۹} پیوستگی و نظم سلسله مراتبی نوظهوری که چنگیز به وجود آورد به وسیله یاسا تداوم می یافت و روابط فرادستان و فرودستان بر این اساس تنظیم می گردید. این مجموعه حقوقی که در سه مقوله کلی زیر خلاصه می شد انسجام و تمرکز قدرت مغولها را به همراه داشت و در تداوم قدرت آنها نقش مؤثری ایفا می نمود.

۱- اطاعت مطلق از چنگیز خان

۲- وحدت قبایل ساکن استپ

عصر ايلخانی، حاکمیت ياسا يا شریعت

الف- نگاه دولتمردان ایرانی به ياسا

شکل گیری حکومت ايلخانی و حضور تعداد زیادی از مغولهای که در نتیجه فتوحات به ایران وارد شده بودند برتری عملی ياسای چنگیز را امری طبیعی نشان می داد. در هنگام اعزام هولاکو به ایران هم از جمله سفارش های «منگوقاآن» به وی اجرای ياسا و یوسون چنگیزی بوده است:

«... و منگوقاآن از روی اشفاق برادرانه هولاکو خان را نصیحت فرمود و گفت ترا با لشکرهای گران و سپا بی پایان از مرز توران به کشور ایران می باید رفت... رسوم یوسون و ياسای چنگیز خان را در کلیات و جزویات امور اقامت کن...»^{۳۱}

با وجود این شواهدی مبنی بر اعمال به زور این قوانین در مورد رعایای ایرانی در عصر نامسلمانی مغولها وجود ندارد. به عکس مورخان و متفکران این عصر قوانین چنگیزی را با نظر مساعده نگریسته و در مواردی آن را موافق و مؤید شریعت اسلامی دانسته اند.^{۳۲} جوینی در نجا که تفاوت دیه مسلمان و ختایی را در آیین حقوقی مغولها ذکر می کند نیز از همگرایی شریعت و ياسا سخن می گوید.^{۳۳} جوزجانی نیز با نوعی مبالغه علت تصمیم چنگیز بر انتخاب «اوکتای» به جانشینی را نرم خوبی او نسبت به مسلمانان ذکر کرده است.^{۳۴} حکایات جوینی و خواجه رشیدالدین در ستایش مدارا و صفات پسندیده اوکتای نیز برخورد مناسب او با مسلمانان را در خود دارد.^{۳۵} همین طور جوینی هنگامی که از اطاعت همگانی طوایف و قبایل ساکن مغولستان در برابر چنگیز سخن می گوید. «رسوم نو» و قواعدی که از طرف او وضع شده است را در جهت «بنیاد عدل» و برقراری امنیت و ثبات ذکر می کند.^{۳۶} عدل و امنیت و نگاه مثبت بزرگان ایرانی به ياسا از این منظر، نکته ای است که بهترین نمود آن در دیدگاههای «خواجه نصیر» مشاهده می شود. خواجه نصیر که در مقدمه «زیج ايلخانی» قواعد وضع شده از زمان چنگیز تا زمان «باقا» را به دیده مثبت نگریسته و تمامی را با عناوین «ياسای نیکو»،

«قاعده ظریف» و «رسمهای پسندیده» آورده است.^{۳۷} در «نصیحت نامه خود به اباقا، نگاه مشروح تری به موضوع دارد. خواجه نصیر یاسا و یوسون چنگیزی را در حکم «ناموس و قاعده» آورده و با تشویق اباقا به پذیرش سلطنت و سعی بلیغ در رعایت یاسا ایجاد صلح و امنیتی پایدار در پرتو آن را درخواست کرده است.^{۳۸} «خواجه نصیر» که در رعایت یاسا تجلی عملی قوانین ایرانی- اسلامی و اندیشه های ایرانشهری را مشاهده می کرد از عدل انوشیروان و اسکندر و سلطان سنجر سخن گفته و نصایح خود را چنین ادامه می دهد که: «مید بندگان چنانست که به دولت الهی و دولت پادشاهی / این خان مسکین نواز از همه نیکوتر و بیشتر و عمردارتر باشد...»^{۳۹} در همان اوایل کار هولاکو و پس از فتح بغداد نیز «بن طاووس» عالم معروف شیعی «سلطان عادل کافر» را بر احاکم ظالم مسلمان» ترجیح داده و به نوعی فکر و عمل مغولهای نامسلمان را پذیرفته بود.^{۴۰} با این اوصاف برداشت عمومی بزرگان و دیوانسالاران ایرانی (که به عنوان نخبگان جامعه، مغولها را در اداره بهتر قلمرو یاری می کردند) از یاسا این بود که در آن به اسلام و مسلمانی توجه شده و حداقل میان قواعد آن با تعالیم اسلامی مغایرت زیادی وجود ندارد. در عمل هم اوضاع به همین صورت بود. مدارای دینی مغولها و آزد گذاشتن ملل مختلف در عمل کردن به تعالیم دینی خود راه همزیستی مسالمت آمیز ایرانیان و مغولها را به لحاظ حقوقی هموار می کرد و از این حیث مشکل حادی در میان نبود. اصلی ترین مشکل این زمان (عصر نامسلمانی ایلخانان) نامسلمانی حکام جامعه و مغایرت آن با تعالیم فقهی در یک مفهوم نظری بود که این مشکل هم در سایه تساهل مغولها مانع چندانی ایجاد نمی کرد. با وجود این تلاش برای مسلمان کردن ایلخانان فراموش نشد و یکی از دغدغه های اصلی دیوانسالاران و اندیشمندان ایرانی مسلمان کردن آنها بود. تلاشی که در نیمه دوم حاکمیت آنها به بار نشست و یاسای منولی در یک مفهوم نظری تحت الشعاع فقه اسلامی قرار گرفت.

ب- چالش یا تعامل یاسا با شریعت

در برابر این نوع سلوک بزرگان ایرانی و این مسأله که قوانین مغولی بر رعایای

ایرانی تحمیل نمی شد این سوال مطرح می شود که آیا قوانین مذکور با شریعت اسلامی سازگاری داشت یا خیر؟ همین طور، با توجه به اهمیت یاسا در نظر مغولها، آیا تعالیم اسلامی را تحت الشعاع قرار نمی داد؟ به عبارتی در عصر نامسلمانی ایلخانان میان یاسا و شریعت تعارضی وجود داشت یا خیر؟

در پاسخ به سوال اول باید گفت که یاسا و قواعد الحاقی آن بر مبنای ساختار حیات ایلی و معیشت خانه به دوشی تنظیم شده بود. از این روی طبیعی بود که با احکام فقه اسلامی که بر مبنای مدنیت اسلامی تنظیم شده بود مغایرت هایی داشته باشد. قوانین حقوقی مغولها در جهت پیوستگی و انسجام قبیله ای و مبتنی بر عرف و عادات عشیره ای بود و حقوق افراد تا حدود زیادی تحت الشعاع حقوقی جمعی قرار گرفته بود. یاسا خواهان پیروی محض و اطاعت کورکورانه از فرادستان و در رأس آنها خان مغول بود و این امر با حرمت و حریمی که فقه اسلامی برای افراد قائل بود مغایرت داشت. بی توجهی به غسل و استحمام، عدم شستشوی لباس و رعایت بهداشت، فرق نهادن میان موارد پاک و نجس، ذبح غیر اسلامی حیوانات، عرضه دختران به دربارخان و اشرافیت ایلی، پرهیز نکردن از خوردن حیوانات یا اعضای نجس آنها، تمامی مغایر با دستورات شرعی بود. در یک بیان کلی قانون نامه چنگیزی میان واجب و مستحب، مباح و مکروه، حرام و حلال تفاوت دقیقی نمی گذاشت و این با تعالیم شرعی همنوایی نداشت. برخی از منابع متأخرتر از دوره ایلخانان نیز واگرایی میان یاسا و شریعت را متذکر شده اند. «قلقشندی» برخی از نصوص یاسا را موافق شریعت اسلامی و بیشتر آن را مغایر با آن آورده است.^{۴۱} «بن عربشاه» هم که عملکرد تیمور بر مبنای یاسای چنگیزی را به شدت نکوهش کرده و موجب فتوای علمایی همچون «حافظ الدین محمد بزازی» و «علاء الدین محمد بخاری» به کافر بودن او دانسته است که مغایرت یاسا با شرع اسلامی را متذکر شده است.^{۴۲} با وجود این هیچ کدام از این دو منبع به این مهم که آیا حاکمیت قوانین مغولی مانع اجرای قوانین اسلامی در جامعه بوده است اشاره ای نمی کنند. از این روی به لحاظ نظری میان یاسا و شریعت

هماهنگی و توازن وجود نداشت، منتها این مساله را نباید به بعد عملی تعمیم داد. چنان که آمد منابع عصر ایلخانان اشاره ای به اجبار مسلمانان در رعایت قوانین مغولی ندارند و آن را مؤید شریعت اسلامی توصیف می کنند. در اینجا پاسخ سوال دوم نیز به دست می آید چرا که در بعد عملی میان یاسا و شریعت رویارویی وجود نداشته است. تأثیر گذاری یاسا بر شریعت تنها در این حد بود که دستگاه حاکمه ایلخانی نسبت به قوانین اسلامی بی اعتنا بود و آن را به حال خود واگذاشته بود. این رها شدگی اگر چه برای بزرگان ایرانی که پیوند میان دین و حکومت را در چگونگی روند امور مهم می شمردند چندان قابل تحمل نبود اما از این جهت که اداره امور جامعه در اختیار آنها بود تحمل پذیر می نمود. به علاوه در پناه تساهل مغولها امور عملی جامعه بر پایه شریعت اسلامی اداره می شد. در این زمینه تنها این نکته که بسیاری از دولتمردان ایرانی بر پایه قوانین یاسا محکوم به مرگ شدند باقی می ماند که در این ارتباط می توان آنها را جزئی از دستگاه حاکمه و مشمول قوانین مغولها برشمرد. از این گذشته تمامی این افراد به جرم فساد اقتصادی، خیانت، سوء استفاده از موقعیت، جاسوسی و احیاناً فعالیت سیاسی علیه حکومت به مرگ محکوم شده اند که شرع اسلامی هم چنین اجازه ای می داده است.^{۴۳}

با تمامی اینها پس از مسلمانی ایلخانان شریعت اسلامی یاسای مغولی را در خود فرو برد و تعامل یاسا و شریعت به برتری قوانین اسلامی منجر شد. محاکم یرغو جای خود را به محاکم مظالم و «دیوان حکمیت» داد و قوانین اسلامی جایگزین قواعد مغولی شد. زمینه های موجود در یاسای مغولها در برتری شریعت اسلامی بر قوانین مغولی نقش مؤثر داشت و واقع نگری مغولها نیز این جریان را تقویت کرد. در این خصوص برتری سنن و ساختار جامعه ایرانی بر ساختار ایللی و این مهم که اداره امور جامعه به دست عناصر ایرانی بود بسیار تأثیرگذار بود. این امر که با ضرورت های سیاسی - نظامی مورد نظر مغولها همراه شده بود نقش مهمی در رویکرد مغولها به سنن جامعه ایرانی ایفا کرد و تعاملی مثال زنی را میان یاسا و شریعت ایجاد کرد. با وجود این خصوص یاسا در هیچ زمانی ارزش خود را نزد مغولها از دست نداد و در عصر مسلمانی

آنها نیز به شدت مورد توجه بود. این امر تنها در مورد ایران مصداق نداشت. در دشت قبچاق و در زمان مسلمانی «برکه» نیز وضعیت به همین صورت بود. زندگی روزمره مغولها در دشت قبچاق بر اساس یاسا اداره می شد و رسولان حکومت مملوک در خفا به استحمام و غسل می پرداختند.^{۴۴} در مورد ایران با وجود اسلام پذیری فراگیر مغولها از زمان غازان سنتهای مغولی از بین نرفت و مواردی از عمل کردن آنها بر اساس یاسا گزارش شده است.^{۴۵} گزارشهای «ابن بطوطه» هم از توجه جدی مغولها حاکم اولوس جوجی و جغتای به یاسا و اصول آن اشاره دارد.^{۴۶} پس از نابودی حکومت ایلخانان هم یاسای چنگیزی مورد توجه ویژه تیموریان بود و شخص تیمور سعی بلیغی در به کارگیری اصول آن داشت.^{۴۷} هم زمان با ایران و سایر قلمرو مغول، سنن و قواعد چنگیزی در مصر زمان مملوکان نیز به کار گرفته می شد.^{۴۸} این در حالی بود که میان حکومتهای ایلخانی و مملوک درگیری و کشمکش های دراز مدت وجود داشت. اگر چه توجه به یاسا از طرف این قدرتها، به خاطر یکی بودن ساختار حکومتی آنها با ساختار حکومت مغول و پایگاه ایلی مشترکشان بود، اما در عین حال پویایی موجود در یاسا نیز در این جهت تأثیر فراوانی داشت.

نتیجه گیری

مجموعه قوانینی که به دنبال تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دیرپای سرزمینهای استپ به وجود آمد یاسا نام داشت و قدرت گیری چنگیز تجلی نهایی آن به شمار می آمد. این قواعد که تلفیقی از سنن ایلی و تا حدودی تحت تأثیر تجربیات قانونی ملل متمدن بود، تنها شامل جنبه های نظامی نبود بلکه امور مدنی، کیفری، اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می گرفت. به علاوه تحت تأثیر مدارای عقیدتی و واقع نگری مغولها از نوعی پویایی برخوردار بود که راه تعامل آن را با قوانین ملل مغلوب فراهم می نمود. هر چند در خصوص زمان و چگونگی تنظیم و تدوین این مجموعه قوانین اتفاق نظر چندانی وجود ندارد اما در این مورد که در پرتو این قوانین آداب و معتقدات مغولها به آیین حکومتی تبدیل شده و راه حفظ و تداوم قدرت مغولها

فراهم شده است. اختلاف نظری نیست. در ایران عهد ایلخانی نیز راه تعامل یاسا و شریعت اسلامی فراهم بود و از همان آغاز حکومت ایلخانان شاهد نگاه مثبت بزرگان ایرانی نسبت به آیین حکومتی مغولها و مهار رفتار ایشان در پرتو اجرای دقیق آنها هستیم. از این منظر هرچند که میان شریعت اسلامی و برخی از اصول یاسا تعارضاتی وجود داشت، تحت تأثیر ملاحظات سیاسی، اقتصادی و مشخص تر واقع گرایی قوم مغول شاهد این تعامل (که همانا پذیرش برتری قوانین ایرانی- اسلامی بود) هستیم. از این منظر به موازات پذیرش مدنیت ایرانی- اسلامی از سوی مغول ها، یاسای آنها نیز رو به دگرگونی نهاد و در نهایت در قالب یاسای غازانی صورتی کاملاً دینی به خود گرفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها و ارجاعات :

- ۱- ولادیمیر تسف ، چنگیزخان ، ترجمه : شیرین بیانی ، چ ۲ ، تهران ، انتشارات اساطیر ، ۱۳۶۸ ، صص ۱۰۴-۱۰۵ ، ص ۱۴۱.
- ۲- همان ، صص ۱۱۱-۱۲ ؛ رنه گروسه ، امپراتوری صحرانوردان ، ترجمه عبدالحسین میکده ، چ ۳ ، تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸ ، ص ۳۶۳.
- ۳- ر.ک: ولی ، وهاب ، ۱۳۷۹ ، « غوری در اندیشه حقوقی چنگیز خان بر مبنای یاسا » ، در: مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن ، ج ۲ دانشگاه شهید بهشتی ، تهران ، ص ۱۳۲۱ ؛ العقید محمد اسدالله الصنا ، چنگیزخان الوحشی النابغه ، بیروت ، دارالفنایس ، ۱۹۸۸ ، ص ۱۰۳ ؛ فواد عبدالمعطی الصیاد ، المغول فی التاریخ ، بیروت ، دارالنهضة العربیه ، ۱۹۷۰ ، ص ۳۳۸ ؛ رنه گروسه ، پیشین ، ص ۳۶۲.
- ۴- عطا ملک جوینی ، تاریخ جهانگشا ، به سعی و اهتمام عبد الوهاب قزوینی ، ج ۴ ، تهران ، انتشارات ارغوان ، ۱۳۷۰ ، ج ۱ ، ص ۱۷-۱۶.
- ۵- همان ، ص ۱۷.
- ۶- همان ، ص ۱۸.
- ۷- ر.ک : دیوید مورگان ، مغولها ، ترجمه عباس مخبر ، تهران ، نشر مرکز ، ۱۳۷۱ ، صص ۱۷-۲۰ ؛ دیوید مورگان ، ایران در قرون وسطی ، ترجمه عباس مخبر ، تهران ، طرح نو ، ۱۳۷۳ ، ص ۷۶.
- ۸- رشید الدین فضل الله همدانی ، جامع التواریخ ، به کوشش بهمن کریمی ، ج ۲ ، تهران ، انتشارات اقبال ، ۱۳۶۲ ، ص ۳۰۹.
- ۹- همان ، ص ۲۹۲.
- ۱۰- تقی الدین احمد بن علی المقریزی ، کتاب الخطط المقریزیه ، الساه بالمواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار ، الجزء الثالث ، المطبعة النيل بالمصر ، ۱۳۲۵ ، ص ۳۵۸ ؛ عبدالمعنی الصیاد ، پیشین ، ص ۳۴۰.

- ۱۱- همان ، ص ۲۹۲.
- ۱۲- رشید الدین فضل الله ، پیشین ، ص ۶۳ ؛ و.و. بارتولد ، ترکستان نامه ، ترجمه کریم کشاورز ، چ ۲ تهران.
- ۱۳- ولادیمیر تسف ، پیشین ، ص ۱۱۰.
- ۱۴- نقل از بارتولد ، پیشین ، ص ۸۱۵.
- ۱۵- تاریخ سری مغولها (یوان چائو پی شه) ، ترجمه شیرین بیانی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۵۰ ، ص ۱۰ ؛ رشید الدین فضل الله ، پیشین ، ص ۲۹۲.
- ۱۶- همان ، ص ۴۳۵.
- ۱۷- مقریزی ، پیشین ، ص ۳۵۸.
- ۱۸- عطا ملک جوینی ، پیشین ، ص ۶۲ ؛ وهاب ولی ، پیشین ، ص ۱۳۲۴.
- ۱۹- ر.ک: رشید الدین فضل الله ، پیشین ، ص ۴۵۴ ، عطا ملک جوینی ، پیشین ، ص ۲۱۱ ؛ محمد بن علی شبانکاره ای ، مجمع الانساب ، به تصحیح میرهاشم محدث ، چ ۲ ، تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۷۶ ، ص ۲۶۴ ؛ فضل الله بن عبدال شیرازی (وصاف) ، تاریخ وصاف الحضرة ، باهتمام محمد مهدی اصفهانی ، تهران ، کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریز ، ۱۳۳۸ ، ص ۱۷ ، ص ۱۳۳ ، ص ۲۵۹ ، ص ۷۰.
- ۲۰- ر.ک: بارتولد اشپولر ، تاریخ مغول در ایران ، ترجمه محمود میر آفتاب ، چ ۳ تهران ، انتشارات علمی فرهنگی ، ۱۳۶۸ ، ص ۳۷۶ ؛ بارتولد ، تاریخ ترکهای آسیای میانه ، پیشین ، ص ۱۵۷.
- ۲۱- عطا ملک جوینی ، پیشین ، ص ۲۵.
- ۲۲- مقریزی ، پیشین ، صص ۷۳-۳۵۸.
- ۲۳- رشید الدین فضل الله ، پیشین ، صص ۴۱-۴۳۴.
- ۲۴- وصاف ، پیشین ، ص ۱۷ ، ص ۱۲۷ ، ص ۲۵۱ ، ص ۱۳۳ ، ص ۱۲۶ ، ص ۲۸۷ ، ص ۳۱۷ ، ص ۳۱۹ ، ص ۴۵۵ ، ص ۴۷۰.

- ۲۵- برای نمونه ر.ک: محمد بن عبد الله ابن بطوطه ، سفرنامه ، ترجمه محمد علی موحّد، چ ۶ ، تهران ، انتشارات آگه ، ۱۳۷۶ ، ص ۴۵۱ ؛ جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی الاتابکی، النجوم الزاهره فی الملوك المصر والقاهره، به اهتمام عبد القادر حاتم، دارالکتب بالقاهره، ۱۳۸۸، المجلد السادس، صص ۶۹-۲۶۸، پلان کارپن، سفرنامه، ترجمه ولی الله شایان، تهران، انتشارات یساولی، ۱۳۶۳ ص ۱۸۸.
- ۲۶- وصاف، پیشین، ص ۱۷، ص ۲۱۹؛ ابن بطوطه، پیشین، ص ۴۵۱؛ شبانکاره ای، پیشین، ص ۲۴۹؛ رشید الدین فضل الله، پیشین، ص ۴۴۷، ص ۴۵۴، ص ۴۳۵.
- ۲۷- وصاف، پیشین، ص ۱۷، ص ۲۱۹؛ ابن بطوطه، پیشین، ص ۴۵۱؛ شبانکاره ای، پیشین، ص ۲۴۹؛ رشید الدین فضل الله، پیشین، ص ۴۴۷، ص ۴۵۴، ص ۴۳۵.
- ۲۸- مقریزی، پیشین، صص ۶۰-۳۵۹.
- ۲۹- ابوطالب حسینی تربتی، تزوکات تیموری، تهران، کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۲، ص ۸۰، ص ۱۰۶، ص ۱۵۸، ص ۱۶۰، ص ۱۶۳، ص ۱۷۶.
- ۳۰- رشید الدین فضل الله، پیشین، ص ۴۳۹.
- ۳۱- رشید الدین فضل الله، پیشین، ص ۶۸۶.
- ۳۲- عظاملک جوینی، پیشین، ص ۱۸، ص ۵۰.
- ۳۳- همان، ص ۱۶۴.
- ۳۴- منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری، تصحیح و مقابله و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۵۱.
- ۳۵- رشید الدین فضل الله، پیشین، صص ۵۰۲-۴۸۷. عظاملک جوینی، پیشین، ص ۲۸.
- ۳۶- همانجا.
- ۳۷- محمد مدرسی زنجانی، سرگذشت و عقاید فلسفی نصیر الدین طوسی (باضمام بعضی از رسائل و مکاتبات وی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، ص ۱۱۷-۱۹.
- ۳۸- ر.ک: نصیحت نامه خواجه نصیر به آباقا، پیشین، صص ۵۰-۴۸.
- ۳۹- همان، ص ۵۰.

- ۴۰- محمد بن علی ابن طباطبا، (ابن طقطقی)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چ ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۱۹.
- ۴۱- ابولعباس احمد بن علی قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، الجزء الثانی العشر، قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومي، ۱۹۶۳، الجزء الرابع، صص ۱۵-۳۱۴.
- ۴۲- ابی العباس شهاب الدین احمد بن محمد بن عرشاه الدمشقی، عجایب المقدور فی نوائب التیمور، تحقیق احمد فایرالحمصی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۶، ص ۴۵۵.
- ۴۳- ر.ک: معصومه معدنچی، به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶، مقدمه، صص ۱۳-۷.
- ۴۴- عبدالمعطی الصیاد، پیشین، ص ۳۴۸.
- ۴۵- رشید الدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، پیشین، ص ۸۷، حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خانباها بیانی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، صص ۷۳-۷۲، غیاث الدین بن همام الدین حسینی خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، ج ۳، چ ۳، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲، صص ۲۱۰-۲۰۹، صص ۲۰۸-۲۰۷؛ و صاف، پیشین، ص ۵۲۰.
- ۴۶- ابن بطوطه، پیشین، ص ۴۵۱. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۴۷- ابن عربشاه، پیشین، ص ۴۵۵، ص ۳۷۳.
- ۴۸- مقریزی، پیشین، ص ۳۵۹، الاتابکی، پیشین، صص ۶۹-۲۶۸.

منابع

- ۱- ابن بطوطه، محمد بن عبد الله، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، چ ۶، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۶.
- ۲- ابن طباطبا، محمد بن علی (ابن طقطقی)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چ ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ۳- ابن عربشاه الدمشقی، ابی العباس شهاب الدین احمد بن محمد، عجایب

- المقدور فى نواب التيمور، تحقيق احمد فايرالحمصى، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۶.
- ۴- اشپولر، برتولد، تاريخ مغول در ايران، ترجمه محمود مير آفتاب، چ ۳ تهران، انتشارات علمى فرهنگى ۱۳۶۸.
- ۵- الاتابكى، جمال الدين ابى المحاسن يوسف بن تغرى بردى، النجوم الظاهره فى الملوك المصر و القاهره، به اهتمام عبد القادر حاتم، الجزء السادس، دارالكتب بالقاهره، ۱۳۸۸.
- ۶- الصفا، العقيد محمد اسدالله، چنگيز خان الوحشى النابغه، بيروت، دارالفنائس، ۱۹۸۸.
- ۷- الصياد، فواد عبدالمعطى، المغول فى التاريخ، بيروت، دارالنهضة العربيه، ۱۹۷۰.
- ۸- القلقشندى، ابوالعباس احمد بن على، صبح الاعشى فى صناعه الانشاء، الجزء الثانى العشر، قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومى، ۱۹۶۳.
- ۹- المقريزى، تقى الدين احمد بن على، كتاب الخطط المقريزيه، المساه بالمواعظ والاعتبار بذكر الخطط و الآثار، الجزء الثالث، المطبعه النيل بالمصر، ۱۳۲۵.
- ۱۰- بارتولد، و.و.، تركستان نامه، ترجمه كريم كشاورز، چ ۲ تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- ۱۱- پلان كارپن، سفرنامه، ترجمه ولى الله شايان، تهران، انتشارات يساولى، ۱۳۶۳.
- ۱۲- تاريخ سرى مغولها (يوان چائو پى شه)، ترجمه شيرين بيانى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۳- جوزجانى، منهاج سراج، طبقات ناصرى، تصحيح و مقابله و تحشيه عبدالحى حبيبي، تهران، انتشارات دنياى كتاب، ۱۳۶۳.
- ۱۴- جوينى، علاء الدين عطا ملك، تاريخ جهانگشا، به سعى و اهتمام عبد الوهاب قزوينى، چ ۴، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۷۰.
- ۱۵- حافظ ابرو، ذيل جامع التواريخ رشيدى، به اهتمام خانبابا بيانى، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملي، ۱۳۵۰.
- ۱۶- حسيني تربتى، ابوطالب، تزوكات تيمورى، تهران، كتابفروشى اسدى، ۱۳۴۲.

- ۱۷- خواندمیر، غیاث‌الدین بن ممام‌الدین حسینی، تاریخ حبیب‌السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، ج ۳، چ ۳ تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲.
- ۱۸- رشید‌الدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، چ ۲، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
- ۱۹- شبانکاره ای، محمد بن علی، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۲۰- گروسه، رنه، امپراتوری صحرائزردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چ ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۲۱- معدنچی، معصومه، به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
- ۲۲- مورگان، دیوید، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
- ۲۳- مورگان، دیوید، مغولها، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱.
- ۲۴- نصیحت‌نامه خواجه نصیر به أباقا، در: محمد مدرس زنجانی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیر طوسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- ۲۵- فضل‌الله بن عبدالله، تاریخ و صاف‌الحضره، باهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریز، ۱۳۳۸.
- ۲۶- ولادیمیر تسف، چنگیزخان، ترجمه شیرین بیانی، چ ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸.
- ۲۷- ولی، وهاب، «غوری در اندیشه حقوقی چنگیزخان بر مبنای یاسا»، در: مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، چ ۲ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۹.